



فتوای معیار در فقه هنر

محمدکاظم حقانی فضل^۱

دوفصلنامه علمی مطالعات نظری هنر
سال چهارم | شماره ۶ | بهار و تابستان ۱۴۰۳
شاپا: ۰۰۳۴ - ۲۸۲۱ | ص: ۲۳۱ - ۲۴۶

چکیده

تعیین فتوای معیار در فقه هنر وابسته به روشن شدن دایره ارتباط حکومت با هنر است. زیرا اصولاً بحث فتوای معیار مربوط به جایی است که شخص یا سازمانی بخواهد تصمیمی بگیرد ولی با فتواهای متعددی روبه‌رو بشود و مجبور به انتخاب یک فتوای به‌عنوان معیار عملکرد خود باشد. به همین جهت تولید و توزیع آثار هنری به‌صورت شخصی ارتباطی به فتوای معیار ندارد و هر شخص بر اساس فتوایی که برای او حجت است می‌تواند کالای هنری را تولید یا مصرف کند. ولی حاکمیت در سه حوزه هزینه‌کرد برای ترویج و تبلیغ آثار هنری مفید، ممانعت از ترویج آثار هنری مضر و غیرشرعی، و بالاخره آموزش هنر در دستگاه‌های دولتی نیازمند فتوای معیار است. به نظر می‌رسد فتوای معیار در هر یک از این سه حوزه می‌تواند متفاوت باشد و لزومی ندارد که یک معیار در این سه حوزه حاکم باشد. در این مقاله که با روش کتابخانه‌ای و تحلیلی نگاشته شده است با بررسی آراء مختلف در زمینه فتوای معیار و پیشنهاد یک نظریه جدید در این زمینه، برای هر یک از گونه‌های مواجهه حاکمیت با مقوله هنر، یک یا دو نظریه از نظریات فتوای معیار پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: فتوای معیار، فتوای کارآمد، فقه هنر، سیاست‌گذاری، هنر.

۱. مدیر دانشنامه فقه معاصر mkhaghanif@gmail.com



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

❁ مقدمه

هر یک از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی از جمله هنر و ادبیات و مانند آن تا پیش از روزگار مدرن و حاکمیت حکومت‌های متمرکز در جهان، حیاتی مستقل از نظام حاکم داشتند و می‌توان گفت که پدیده‌هایی صرفاً اجتماعی و فرهنگی بودند، نه سیاسی و دولتی. البته حاکمان همیشه از گروهی از هنرمندان حمایت می‌کردند و برخی دیگر را می‌رانند ولی این خواندن و راندن چندان ارتباطی به سیاست‌گذاری هنری نداشت، بلکه تابعی بود از روابط هنرمندان با حاکمان و موافقت یا مخالفتشان با حاکم. ولی سیاست‌گذاری هنری و فرهنگی را باید محصول دنیای مدرن و حکومت‌های تمامیت‌خواه جدید دانست که غالباً محصول دنیای جدید هستند. جوامع اسلامی نیز بیرون از این فرایند قرار نمی‌گیرند. با این تفاوت که در این کشورها علاوه بر حضور حکومت‌های متمرکز و گسترده، انگیزه‌های دینی نیز زمینه‌ساز سیاست‌گذاری هنری و فرهنگی می‌شود. این سیاست‌گذاری‌ها گاه برای گسترش برخی هنرها یا محتواهای هنری است و گاه برای جلوگیری از گسترش آن‌ها. از آنجاکه پایه و اساس قوانین در کشورهای اسلامی را باید فقه تشکیل دهد، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی نیز نمایان می‌شود و آن این است که با وجود مکتب‌های فقهی و فتوای متعدد و گاه ناسازگار، کدام فقه و کدام فتوا باید معیار تصمیم‌گیری باشد؟ نگاشته پیشرو تلاشی است برای راهیابی به پاسخ یا پاسخ‌هایی احتمالی به این پرسش.

❁ فتوای معیار چیست؟

فتوای معیار از مباحثی است که ادبیات گسترده‌ای ندارد و در دو دهه اخیر و بیشتر در جمهوری اسلامی مطالبی درباره آن منتشر شده است. یکی از کسانی که در این زمینه بیش از دیگران قلم زده است محمدجواد ارسطا پژوهشگر حوزه فقه سیاسی و اجتماعی است که نظر خود مبنی بر معیار بودن فتوای کارآمد را تبیین کرده است. پرسش اصلی در فتوای معیار آن است که در کشور اسلامی که فتاوای متعددی در یک موضوع از سوی فقیهان در دسترس قرار داد، کدام فتوا باید معیار قانون‌گذاری باشد. این پرسش به‌ویژه وقتی مهم‌تر می‌شود که بنا باشد قانون دقیقاً مطابق با شریعت باشد نه این که صرفاً در پی احراز عدم مخالفت با شریعت باشیم. بر اساس تحقیقات منتشرشده در فتوای معیار می‌توان چند نظریه را فهرست کرد. برخی از این نظرها عبارت‌اند از:

۱. فتوای جمعی از فقها که می‌توان مصداق آن را در قانون تراز اول در قانون اساسی مشروطه و سپس در شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد (ارسطا، ۱۳۹۸، ص ۶۳).

۲. فتوای مشهور که می‌توان حجیت آن را ناشی از حدیث معروف مقبوله عمر بن حنظله دانست و گفته شده که در نگارش اولیه قانون مدنی در ایران بر فتوای مشهور تکیه شده است (جهان‌دوست دالنجان، ۱۳۹۴، ص ۶).

۳. فتوای ولی‌امر که منظور فتوای فقیهی است که حاکمیت کشور به‌صورت بالفعل در اختیار اوست (قائنی نجفی، ۱۴۰۲، ص ۲۸) و بنا بر گزارش آیت‌الله مهدی شب‌زنده‌دار مرحوم آیت‌الله محمد مؤمن قمی و نیز آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی به این نظر گرایش دارند (شب‌زنده‌دار، پایگاه اینترنتی شبکه اجتهاد).

۴. فتوای فقیه اعلم که از سوی آیت‌الله محمدی قائینی اظهار شده است. او بر اساس روایت مقبوله عمر بن حنظله این معیار را معیاری مقدم بر سایر معیارها می‌داند که در صورت نبود اعلم باید به مشهور معاصران تکیه شود (قائنی نجفی، همان، ص ۴۲).



۵. فتوای کارآمد. چنان که از عنوان آن پیداست فتوایی است که در تناسب با سایر قوانین و وضعیت کشور بیشترین کارآمدی را دارد. چنان که گفته شد این نظریه از سوی محمدجواد ارسطا پژوهشگر فقه سیاسی و اجتماعی ارائه شده است (ارسطا، همان، ص ۷۸) و به گفته قاضی نجفی آنچه شهید سید محمدباقر صدر گفته و بر معتبر بودن فتوا تکیه کرده است در مقام عمل به همین نظریه منتهی می شود (قاضی نجفی، همان، ص ۲۹).

۶. تخییر بین فتواها؛ در این نظریه شرط خاصی برای انتخاب فتوای معیار قرارداد نشده است (حیدری، ۱۴۰۲، ص ۳)؛ بنابراین می توان در بین همه فتواهای ساده ترین فتوا را نیز انتخاب کرد. این نظر به نوعی از سخنان محقق حلی استمداد کرده است. زیرا محقق نظر چند فقیه را نقل کرده است که گفته اند اگر کسی بین چند فتوا متحیر ماند می تواند به هر یک از فتاوا عمل کند. قاضی نجفی این نظریه را به شهید محمدباقر صدر منتسب می کند (قاضی نجفی، همان، ص ۲۹).

۷. گروهی از صاحب نظران اهل سنت نیز نظریه ای نزدیک به نظریه فتوای کارآمد ارائه کرده و آن را اجتهاد انتقایی نامیده اند. این نظریه ترکیبی است بین اجتهاد شورایی و فتوای کارآمد. در واقع این گروه معتقدند که معیار در قانون گذاری، فتوای کارآمدی است که توسط گروهی مجتهد ارائه شود هر چند که این فتوا در فتوای فقیهان گذشته سابقه نداشته باشد. کارآمدی فتوا وابسته به عوامل متعددی مانند هماهنگی با سایر قوانین مصوب، و سازگاری با اهداف تعیین شده از سوی نظام حکومت است. رسیدن به این فتوا علی القاعده باید بر عهده گروهی از کارشناسان موضوع، حقوق دانان و فقیهان دین شناس باشد.

۸. گزینه دیگری که به ذهن می رسد ولی در مقالات و کتاب های پژوهشی ناظر به فتوای معیار کمتر مورد توجه قرار گرفته است، فتوای مورد عمل اکثریت است. به این معنا که ممکن است در جامعه ای اکثر مردم مقلد یک مرجع یا چند مرجع با فتوای مشابه باشند و به آن فتوا عمل کنند. مثل دوران مرجعیت آیت الله

بروجردی و یا زعامت امام خمینی در ایران، یا دوران مرجعیت آیت الله خوئی در عراق. تفاوت این نظریه با نظریه دوم یعنی فتوای مشهور نیز در این نکته است که منظور از مشهور، مشهور فقیهان و ترجیحاً فقهای متقدم شیعه تا قبل از محقق حلی (درگذشته ۶۷۶ق) است. ولی در این نظریه منظور از اکثریت، اکثریت مقلدان و عموم مردم هستند که لزوماً فتوای مرجع آن‌ها با فتوای مشهور یکی نیست.

تبیین و دفاع از این نظریه نیازمند مجال گسترده‌تری است ولی به طور اجمال می‌توان گفت اگر مشروعیت حکومت یا مشروعیت شخص حاکم را ناشی از رأی مردم مسلمان بدانیم، آن‌گاه بسیاری از رفتارهای حکومت محدود و مقید به نظر مردم خواهد بود؛ بنابراین در مسائل شرعی نیز آنچه باید معیار قانون‌گذاری و عمل قرار گیرد فتوایی است که مورد قبول عامه مردم باشد و یا در نگاهی حداقلی، مردم با آن مخالف نباشند. به نظر می‌رسد دست‌کم در برخی موارد که بدان اشاره خواهد رفت این روش با مشکلات کمتری روبه‌رو خواهد بود. قاننی نجفی به صورت یک احتمال با عنوان فتوای معتبر عند المحکوم به این نظریه اشاره کرده و آن را قابل برداشت از سخنان سید محمدکاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی می‌داند (قاننی نجفی، پیشین).

❁ گونه‌های متصور حکمرانی در عرصه هنر

سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در عرصه هنر با چند هدف قابل تصویر است؛ یکی ترویج هنر یا مضامین هنری که مدنظر حاکمیت است و آن را در راستای اهداف فرهنگی خود می‌بیند، مثل ترویج شعر آیینی یا تعزیه در جمهوری اسلامی. در این فرض هنر و اثر هنری موضوعیت دارد. ولی فرض دیگری می‌توان در ذیل ترویج هنر تصور کرد که با نگاه ابزاری به هنر شکل می‌گیرد؛ پدیده‌ای که در حکومت‌های امروزی ناگزیر می‌نماید و آن استفاده حاکمیت از ابزار هنری در راستای اداره امور است. همانند پویانمایی‌هایی معروفی که در دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ شمسی از رسانه‌های جمهوری اسلامی برای رشد فرهنگ



رانندگی و رعایت قوانین آن پخش می‌شد. در این فرض هنر موضوعیت ندارد و آنچه اصالت دارد محتوا و پیام است.

هدف دیگر در سیاست‌گذاری هنری ممانعت از تولید و انتشار آثار هنری یا حتی رشد برخی هنرها با هدف حفاظت جامعه از آسیب‌های احتمالی آن است، مثل نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره ترویج موسیقی که آن را خلاف اهداف انقلاب اسلامی دانسته‌اند.

می‌توان فرض دیگری را نیز به این دوگانه افزود و آن این که حکومتی مذهبی باشد و بر اساس فقه برخی از رشته‌های هنری را خلاف شرع بداند و خود را نیز ملزم به اجرای شریعت معرفی کند. در این فرض حاکم یا حاکمیت مفروض، به آثار و آسیب‌های آن هنر کاری ندارد و صرفاً در پی اجرای فهم خود از شریعت است. شاید بتوان رفتار حکومت طالبان در دوره اول حاکمیت بر افغانستان با مجسمه‌های بودا را مصداقی برای این فرض دانست.

❁ شیوه‌ها و روش‌های مواجهه حاکمیت با هنر

برای فهم مسئله سیاست‌گذاری در عرصه هنر و سنجش نسبت آن با فتوای معیار لازم است نخست مشخص باشد که روش‌های گوناگون مواجهه حاکمیت با هنر از چه قرار است. زیرا سیاست‌ها در نهایت باید به آیین‌نامه‌ها و برنامه‌های اجرایی ختم شود. به نظر می‌رسد می‌توان برخی از گونه‌هایی برخورد حاکمیت با هنر را می‌توان چنین برشمرد؛

- ساخت و پخش محصولات هنری و سرمایه‌گذاری در این حوزه و یا حتی تشکیل سازمان و اداره برای تولید و پخش آثار هنری که نمونه بارز آن سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران است.

- پرداخت کمک هزینه به هنرها و هنرمندان، یا پرداخت یارانه به عموم مخاطبان آثار هنری در راستای تقویت برخی هنرها و محصولات هنری مثل نیم‌بها کردن سینما در برخی روزهای هفته.

- برگزاری جشنواره‌های حمایتی از آثار موردنظر حاکمیت مثل جشنواره عمار در ایران
- ممنوعیت تولید و توزیع برخی آثار هنری مثل ممنوعیت خوانندگی زنان در ایران، یا ممنوعیت استفاده از رقص در سینما و تئاتر،
- آموزش و یا حمایت از آموزش برخی رشته‌های هنری مثل فعالیتی که در جمهوری اسلامی ایران از سوی مراکزی مثل حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی انجام می‌شود، یا تدریس رشته‌های هنری در مدارس ابتدایی و راهنمایی و نیز رشته‌هایی که در دانشکده‌های هنر تدریس می‌شود.

❁ چالش‌های سیاست‌گذاری هنری و فقه

دخالت حکومت در فرایند تولید و انتشار و استفاده از آثار هنری هم به صورت تصدی‌گری در امر تولید آثار هنری خود را نشان می‌دهد و هم به صورت سیاست‌گذاری برای تولید، توزیع و مصرف این آثار و گاه نیز شاهد ترکیب هر دو شیوه هستیم. سیاست‌گذاری برای هنر را نیز می‌توان در دو مسیر کلان و موازی تصویر کرد؛ یکی سیاست‌های حمایتی برای رشته‌های هنری موردقبول حاکمیت، و دیگری سیاست‌های بازدارنده برای رشته‌ها و آثار هنری نامقبول. سیاست‌گذاری در عرصه هنری در هر قالبی با دو چالش فقهی مواجه است که حل این دو چالش وابسته به حل یک پرسش و چالش دیگر است که در بحث فتوای معیار خود را نشان می‌دهد.

چالش نخست اصل جواز دخالت حکومت در هنر است. در واقع این چالش همان چالش عرصه خصوصی و عمومی است. در فقه اسلامی چیزی به اسم عرصه خصوصی و عمومی وجود ندارد و فقه با ادبیات دیگری با مسائل حقوقی مواجه می‌شود. اما این نکته باعث نمی‌شود که مسئله حل شود. زیرا بالاخره این سؤال مطرح می‌شود که آیا حاکمیت دینی و اسلامی حق دارد که در عرصه هنر دخالت کند و برای هنرمندان و مصرف‌کنندگان آثار هنری، قوانینی محدودکننده بگذارد تا در صورت تخلف ایشان را



مجازات کند؟ محدود کردن آزادی‌های افراد در تولید، توزیع و استفاده از آثار هنری با کدام دلیل شرعی توجیه می‌شود؟

چالش دوم هزینه کردن اموال عمومی برای هنر است. زیرا روشن است که صرف هزینه از اموال عمومی برای هر کاری نیازمند جواز شرعی است. در بحث هنر نیز روشن است که هم دخالت در تولید آثار هنری و توزیع آن مستلزم هزینه کردن از بیت‌المال است و هم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی. درست است که در سیاست‌گذاری فرهنگی، حاکمیت دیگر برای تولید و پخش آثار هنری هزینه‌ای نمی‌کند و عمدتاً هزینه بر دوش بخش خصوصی و افراد است، ولی خود اصل سیاست‌گذاری و تصویب قانون و تبعات اجرایی آن نیازمند صرف هزینه از بیت‌المال است.

و بالاخره مشکل سوم، مشکل تعیین معیار شرعی است؛ نخست معیار برای انتخاب گونه‌های دخالت در عرصه هنری یعنی این که در کدام هنر حاکمان متصدی تولید و پخش باشند و در کدام هنر به سیاست‌گذاری بسته‌کنند و دخالت مستقیم نکنند و دیگری هم معیاری برای این که مشخص شود در کدام هنر دخالت شود و در کدام دخالت نشود. به عنوان مثال اگر بپذیریم که حرمت رقص از نظر فقهی مسلم و غیر قابل گفت‌وگو است آن‌گاه روشن است که حاکمان تنها می‌توانند سیاست‌های منع‌کننده ایجاد کنند و تصدی‌گری بلاموضوع است.

✽ نسبت فتوای معیار با حکمرانی در عرصه هنر

برای بررسی نسبت فتوای معیار با حکمرانی در عرصه هنر و به بیان بهتر برای روشن شدن جایگاه فتوای معیار در سیاست‌گذاری هنری نخست باید مشکلات و چالش‌های دخالت حاکمیت در هنر را مرور کنیم تا مشخص شود که هر یک از عرصه‌های تصدی‌گری و سیاست‌گذاری چه لوازم فقهی را با خود به همراه دارند. اما پیش از ورود به بحث تطبیق فتوای معیار با اشکال گوناگون دخالت دولت در عرصه هنر تذکر یک نکته مهم لازم است. این نکته محوری را می‌توان مدعای اصلی

این مقاله تلقی کرد که سایر ادعاهای آن بر همین پایه بنا شده است و آن نکته این که:

از مباحث مطرح شده در منابع ناظر به فتوای معیار چنین برداشت می‌شود که گویا پژوهشگران تلاش کرده‌اند یک‌بار برای همیشه و برای اصل قانون‌گذاری راه‌حلی بیابند و حاکمیت و دستگاه‌های قانون‌گذار را از ناسازگاری بین فتواها رها کنند. گویا چنین انگاشته شده که همه عرصه‌های سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری مشکلی یکسان دارند و با یک معیار یگانه می‌توان باری را از دوش دولتمردان برداشت و به همین جهت است که معمولاً به تفاوت حوزه‌ها و روش‌ها و سیاست‌ها نپرداخته‌اند. اما با تکیه بر مطالبی که خواهد آمد به نظر می‌رسد لزومی ندارد که در کل نظام قانون‌گذاری یا حتی در سیاست‌گذاری هنری تابع یکی از معیارهای بالا باشیم و بگوییم مثلاً فتوای فقیه اعلم در همه حوزه‌های سیاست‌گذاری هنری باید ملاک باشد. بلکه می‌توان بر اساس اقتضائات هر عرصه به یکی از معیارها تکیه کرد و با توجه به تفاوت اهداف و روش‌ها می‌توان فتوای معیار را متناسب با آن هدف و روش انتخاب کرد و از آنجاکه به نظر می‌رسد در مواردی اکتفا به یک فتوای معیار، گاه با موازین فقهی ناسازگاری خواهد داشت، شایسته است که به جای «می‌توانیم» بگوییم «باید» در موارد گوناگون از فتواهای معیار متفاوت استفاده شود.

با این مقدمه وارد بحث تفکیک روش‌های مواجهه دولت با امر هنری و تطبیق فتوای معیار بر آن‌ها می‌شویم.

الف. فتوای معیار در بحث هزینه‌کرد بیت‌المال برای هنر

گفته شد که گاه حاکمان در راستای اهداف خود به برخی هنرها دامن می‌زنند و مثلاً برای تبلیغ آرمان‌های حاکمیت، تثبیت و حفاظت از قدرت حاکم، و ترویج سیاست‌های روزمره از آثار هنری استفاده می‌کنند.

رابطه حاکمان با هنر در این بخش شامل آموزش، تولید، توزیع و حمایت از آثار هنری



می‌شود. حمایت از آثار هنری نیز می‌تواند در قالب خرید آثار، برگزاری جشنواره و اهدای جوایز و تبلیغ آن آثار در رسانه‌های دولتی باشد. روشن است که همه این روش‌ها مستلزم هزینه‌کردن از سوی حاکمیت و از اموال عمومی است.

از سوی دیگر در مدارس ابتدایی و متوسطه در ایران درسی به نام هنر وجود دارد که دانش‌آموزان باید حتماً آن را بگذرانند یا در دانشگاه‌های دولتی رشته‌های هنری متعددی وجود دارد که هزینه همه آن‌ها از اموال عمومی پرداخت می‌شود. روشن است که بخشی از این آموزش‌ها به هر دلیلی لازم است و حکومت‌ها نمی‌توانند این رشته‌ها را تعطیل کنند ولی این لزوم را نمی‌توان برای همه رشته‌ها پذیرفت.

بدیهی است نظام حکومتی برای پاسخ این پرسش که کدام رشته و کدام هنر را می‌توان حمایت و ترویج کرد، نیازمند یک فتوای شرعی است.

از آنجاکه هزینه‌کردن از اموال عمومی باید با احتیاط همراه باشد، اگر حاکمیت بخواهد در راستای اهداف فرهنگی خود، برخی از رشته‌های هنری را تقویت کند یا حتی متصدی تولید و پخش آثار هنری شود، دیگر انتخاب یک فتوای خاص که شاید بسیاری از مردم هم بر اساس آن عمل نکنند نمی‌تواند توجیه‌گر هزینه‌کرد بیت‌المال باشد، مگر این که آن فتوا مطابق یکی از سه معیاری باشد که در پی خواهد آمد. این سه معیار عبارت‌اند از:

الف) آنکه فتوای اکثر فقیهان معیار عمل قرار گیرد،

ب) آنکه اصولاً بر اساس احتیاط مشی کنند و فقط برای هنرهایی هزینه شود که رضایت شارع به آن مورد قبول همه فقیهان است مثل تعزیه، و قرائت قرآن، شعر، خوش‌نویسی و مانند آن در واقع این روش عمل کردن به سخت‌گیرانه‌ترین فتوا است.

ج) و یا این که دست‌کم فتوایی معیار عمل و قانون باشد که مورد رغبت اکثریت جامعه است، مثل فتوای مرجعی که اکثریت مردم مقلد او هستند.

بر اساس آنچه در این بخش گفته شد، اگر برخی رشته‌ها و گرایش‌های هنری با مخالفت‌های فقهی روبه‌رو باشند و از سوی دیگر موافقانی نیز داشته باشند، وظیفه حکومت آن است که از هزینه‌کردن برای آن‌ها پرهیز کند و این رشته‌های هنری را جزو

رشته‌هایی قرار بدهد که در حوزه خصوصی افراد قرار می‌گیرد. موسیقی و مجسمه‌سازی نمونه‌های شاخص این هنرها هستند. تشکیل رشته دانشگاهی در دانشگاه‌های دولتی یا حمایت دولتی از مؤسسات و آموزشگاه‌هایی که این هنرها را آموزش می‌دهند یا ترویج می‌کنند توجیه شرعی نخواهد داشت و بهتر آن است که حاکمیت‌ها از تصدی‌گری کاسته و دخالت در آموزش و تولید و توزیع آثار هنری را به بخش خصوصی و مدارس و دانشگاه‌های غیردولتی بسپارند تا هر کسی بر اساس فتوای خود عمل کند. در این فرض حاکمیت فقط برای اعمال محدودیت و ممنوعیت در رشته‌های هنری نیازمند فتوای معیار است نه برای جواز ترویج و هزینه‌کردن برای هنر.

نکته قابل‌اعتنا در بحث ترویج و حمایت از هنر آن است که می‌توان مدعی شد بر اساس دلایلی مانند لزوم امر به معروف و نهی عن المنکر^۱ (حج: ۴۱)؛^۲ و لزوم اقامه دین در صورت تمکین^۳ و تأتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر (حج: ۴۱)؛^۲ و لزوم اقامه دین در صورت تمکین با تکیه بر آیه «وَلْيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ» (نور: ۵۵)؛^۲ حکومت وظیفه ترویج دین و ارزش‌های دینی را دارد و یکی از ابزارهای این ترویج و تثبیت، هنر است و بنابراین حکومت اسلامی از دخالت یا دست‌کم استفاده از امور هنری ناگزیر است و در مواردی نیز ممکن است برای رفع نیازهای خود دخالت مستقیم در آموزش، تولید و نشر آثار هنری داشته باشد و روشن است که برای تشخیص این موارد نیز باید بر اساس فتوای معیار عمل کند.

ب. فتوای معیار در کنترل آثار هنری تولید شده از سوی بخش خصوصی

حوزه دیگری که حکومت ممکن است با آثار هنری مواجه باشد و برای سیاست‌ها و قوانین خود نیازمند فتوای معیار است، جایی است که حکومت تصمیم به محدود یا ممنوع کردن برخی رشته‌ها یا آثار هنری داشته باشد. در این‌گونه موارد اگر مبنای دخالت

۱. «همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده واهی دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند»

۲. «و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند»



حاکمیت نهی ازمَنکر یا جلوگیری از تشییع فاحشه بر اساس آیه ۱۹ سوره نور باشد، روشن است که باید منکر ربودن چیزی محرز باشد تا بتوان از آن نهی کرد و مانع ترویج آن شد؛ بنابراین حاکمیت تنها گونه‌ای از آثار هنری را می‌تواند ممنوع کند که طبق فتوای همه فقیهان حرام بودن آن ثابت باشد و روشن است که وقتی جواز یک رشته یا اثر هنری با فتوای برخی فقیهان هماهنگ است دیگر نمی‌توان ادعا کرد چنین چیزی قطعاً منکر است و می‌دانیم که به فتوای فقیهان شیعه، یکی از شرایط نهی ازمَنکر، احراز منکر بودن کاری است که فرد مرتکب آن شده است (خمینی، ۱۳۹۰، ص ۴۴۹). به عنوان مثال اگر فقیهی هرگونه موزیک و آهنگ را حرام بداند، ساخت و انتشار آهنگ از نظر او منکر شرعی خواهد بود و او وظیفه دارد بر اساس قواعد فقهی با آن مقابله کند. ولی اگر فقیهانی باشند که موسیقی را حلال بدانند آنگاه دیگر نمی‌توان گفت موزیک حتماً منکر است و باید با آن مقابله کرد.

ثانیاً اصل عدم ولایت اقتضا می‌کند اعمال ولایت بر دیگران به مقدار قدر متیقن باشد و حاکمیت حق ندارد با عنوان نهی ازمَنکر کسی را از عمل به فتوای مرجع خودش منع کند؛ بنابراین، فتوای معیار در این حوزه از سیاست‌های هنری، باید انتخاب یک فتوا از بین همه فتواها و لزوماً سهل‌گیرانه‌ترین فتوا باشد. زیرا هرگونه ایجاد محدودیت و ممنوعیت برای اعمال و رفتاری که ممکن است برای اشخاص جایز باشد نیازمند دلیل است. بر اساس این اصل بنیادین (اصل عدم ولایت)، اشخاص و احاد جامعه دارای حقوق مشخص هستند و از آزادی عمل برخوردارند و حقوق و آزادی‌هایی که افراد بر اساس شرع دارند باید محترم باشند. خروج از این اصل نیازمند دلیل روشن شرعی است؛ بنابراین حاکمیت نمی‌تواند صرفاً بر اساس فتوای برخی فقیهان یا حتی فقیه حاکم، مردم را از برخی از آثار هنری که برای استفاده از آن مجوز شرعی دارند محروم کند. در واقع حکومت باید مانع تولید آثاری شود که با هیچ یک از فتوای فقیهان شیعه سازگار نیست. به بیان دیگر معیار عملکرد باید عدم مخالفت با شریعت باشد و معیار مخالفت هم بررسی نظر همه فقیهان است.

باین وجود این پرسش قابل طرح است که برای احراز عدم مخالفت با شرع آیا فقط فتوای فقیهان معاصر باید ملاک باشد یا فتوای فقیهان گذشته هم باید لحاظ شود؟ ممکن است گفته شود وقتی امروزه هیچ فقیهی فتوایی مشابه فتوای برخی فقیهان گذشته ندارد و مردم و حاکمیت عملاً کاری به فتوای برخی فقیهان اعصار گذشته ندارند، پس ما نباید بر اساس آن مشی کنیم. به نظر می رسد این پرسش شایسته اندیشیدن و تحقیق بیشتر است و در این مجال کوتاه نمی توان به پاسخی محققانه رسید. هر چند محمدی قائی در مقاله خود تأکید می کند که فتوای مشهور معاصران باید ملاک باشد (قائی نجفی، همان، ص ۴۲)، ولی اگر کسی به این نتیجه رسید که معیار عملکرد حاکمیت لزوماً تقلید کردن یا نکردن مردم نیست و عدم مخالفت قطعی با شریعت است آنگاه باید فتوای همه فقیهان شیعه در همه اعصار ملاک بررسی باشد و در نتیجه این حوزه حوزه ای است که می توان ادعا کرد دیگر نیازمند فتوای معیار نیستیم و همین که روشن شود حرمت یک هنر یا اثر هنری اجماعی نیست و مخالفانی هم وجود دارند، راه برای سیاست گذاری آزادانه برای بخش خصوصی باز خواهد شد.

ناگفته نماند گاه معیار دخالت حاکمیت در امر هنری و ایجاد محدودیت و ممنوعیت لزوماً منکر بودن آن هنر نیست. بلکه در مواردی به علت نیاز به هماهنگی و انسجام در برنامه های دولتی، جلوگیری از هرج و مرج و آشفتگی فرهنگی و یا رعایت برخی مصالح عمومی لازم است که دولت با تکیه بر عناوین ثانویه قوانینی محدودکننده اعمال کند. در این زمینه که هدف سیاست گذاری کنترل اجتماعی است و این سیاست ها ناشی دلایل اولیه شرعی نیست، به نظر می رسد آنچه می تواند معیار تصمیم گیری باشد، یکی از دو نظریه فتوای ولی فقیه و یا فتوای کارآمد است. معیار بودن فتوای ولی فقیه بر این اساس تبیین می شود که اصولاً تشخیص مصالح و مفاسد گذرا و اداره امور کشور، بر عهده ولی فقیه است و بنابراین فتوای او در این حوزه خاص (و نه لزوماً فتوای اولیه او) باید معیار تصمیم گیری باشد. تکیه بر فتوای کارآمد نیز چنین تبیین می شود که هدف از ایجاد این محدودیت ها اداره موفق جامعه و حل مشکلات است و روشن است که در این



موارد آنچه مفیدتر است فتوایی است که کارآمدتر، و با دیگر قوانین و سیاست‌های کشور هماهنگ‌تر باشد.

❁ نتیجه

بر اساس آنچه با تفصیل بیان شد روشن می‌شود که نظام‌های حکومتی ناگزیر از مواجهه با امر هنر هستند و این مواجهه می‌تواند به صورت دخالت مستقیم و تصدی‌گری در هنر، حمایت از هنر و آثار هنری، استفاده کالای هنری، و سیاست‌گذاری در راستای تولید و توزیع آثار هنری با اهداف حمایتی یا محدودیت‌ساز باشد. هر گونه مواجهه حاکمیت دینی با امر هنری از دو جهت هزینه‌کردن اموال عمومی و رعایت حقوق و آزادی‌های فردی نیازمند روشن‌شدن نظر شرع در این موارد است و برای عملکرد در عرصه عمومی نمی‌توان به هر فتوایی عمل کرد؛ بنابراین نظام‌های حکومتی دینی نیازمند مشخص کردن فتوای معیار در سیاست‌گذاری در عرصه هنر هستند. باتوجه به این که آراء چندگانه‌ای در زمینه فتوای معیار وجود دارد بر اساس این مقاله لازم نیست در همه موارد یک سنخ از فتوای معیار، معیار تصمیم و عمل باشد. بلکه در مواردی که دولت قصد هزینه‌کرد مستقیم و دخالت در تولید و توزیع و حمایت از آثار هنری دارد، یا باید به فتوای احتیاطی عمل کند یا به فتوایی که مورد پذیرش اکثریت جامعه است. ولی در مواردی که بر اساس دلایل اولیه شرعیه قصد ایجاد محدودیت برای هنرمندان و مخاطبان آثار هنری دارد باید بر اساس ساده‌ترین فتوا مشی کند و حقوق و آزادی‌های مردم باید اصل باشد. ولی اگر ایجاد محدودیت ناشی از عناوین ثانویه باشد، عمل کردن به نظریه فتوای ولی امر یا فتوای کارآمدتر پیشنهاد می‌شود.

قرآن کریم

قرآن کریم

- [illegible]